

منطقه‌گرایی پارادایماتیک با تاکید بر ایران فرهنگی^۱

مریم خالقی نژاد^۲

احمد ساعی^۳

علی اشرف نظری^۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۲۱

چکیده

با توجه به فراهم شدن زمینه‌ی تغییر و تحولات و نظریه پردازی‌های مختلف در عرصه روابط بین‌الملل در این مقاله تلاش شده است تا با عطف به دو نکته مهم، مطرح شدن پارادایماتیک در عرصه سیاست خارجی و ارائه نظریه پارادایماتیک فرامرزی، سپس منطقه‌گرایی نوین، مدل منطقه‌گرایی پارادایماتیک را با بررسی کشورهای حوزه ایران فرهنگی ترسیم کنیم. در بررسی‌های صورت گرفته با عطف به وجود اشتراکات فرهنگی و هویتی موجود تایید شد که زمینه‌های شکل‌گیری منطقه‌گرایی پارادایماتیک در بین کشورهای حوزه ایران فرهنگی وجود دارد. بنابراین سوال اصلی مقاله این است که چگونه پارادایماتیک فرامرزی می‌تواند به منطقه‌گرایی در بین کشورهای حوزه ایران فرهنگی کمک کند؟ در مقابل فرضیه مقاله این است که پارادایماتیک فرامرزی با استفاده از فرامرزی شدن حوزه کنشگران فروملی و با عطف به نظریه جدید منطقه‌گرایی از یکسو و از سوی دیگر وجود ظرفیت‌های مختلف فرهنگی و اقتصادی در بین کشورهای حوزه ایران فرهنگی، می‌تواند به ارائه مدلی جدید از روابط خارجی تحت عنوان منطقه‌گرایی پارادایماتیک منجر شود.

واژه‌های کلیدی: پارادایماتیک فرامرزی، فرهنگ، منطقه‌گرایی نوین، گفتمان ایران فرهنگی

۱. مقاله بر گرفته از رساله دکتری می‌باشد

۲. دانشجوی دکتری رشته علوم سیاسی، دانشکده حقوق و الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، Khaleghinezhad.m@gmail.com

۳. دانشیار مدعو گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، (نویسنده مسئول) saie@ut.ac.ir

۴. علی اشرف نظری، دانشیار دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ایران aashraf@ut.ac.ir
Copyright © 2010, SAIWS (Scientific Association of Islamic World Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

مقدمه

تحولات دهه‌های اخیر در حوزه روابط بین‌الملل، حاکی از اهمیت یافتن نقش و جایگاه فرهنگ در روابط میان جوامع و کشورها است. در این دوره، دولت‌ها تلاش می‌کنند به جای توسل به شیوه‌ها و ابزارهای سخت افزاری خشونت‌آمیز و نظامی، از روش‌ها و اهرم‌های نرم فرهنگی و هویتی برای دستیابی به منافع و اهداف خود در عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی استفاده نمایند. از این جهت است که امروزه با اهمیت یافتن و گسترش کاربرد واژه‌ی ژئوکالچر در عرصه روابط بین‌الملل شاهد انواع جدیدی از رقابت‌ها در گسترش نفوذ فرهنگی قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی هستیم.

تحولات قرن حاضر تحت عنوان جهانی شدن به مثابه یک پدیده و یا فرایند، آثار و پیامد گسترده‌ای را در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی برای کشورها به همراه داشته است. این تحولات تاثیر زیادی در محیط بین‌المللی، کم‌رنگ شدن مرزهای جغرافیایی و تحول در مفهوم حاکمیت ملی داشته است؛ به گونه‌ای که در عصر جهانی شدن، توجه به سیاست‌ها و اقدامات مشترک و منافع سایر بازیگران، اجتناب ناپذیر گردیده است. در شرایط کنونی به دلیل روند رو به تزاید وابستگی‌های متقابل کشورها، بر اهمیت و نقش بازیگران غیردولتی، افزوده شده و از سوی دیگر حرکت به سمت منطقه‌گرایی و ایجاد سازمان‌های منطقه‌ای، افزایش یافته است. می‌توان گفت که نزدیک‌ترین تاثیر جهانی شدن بر کشورهای منطقه، شتاب گرفتن سیاست‌ها و اقدامات همگرایی در قالب سازمان‌های منطقه‌ای بوده است که متأسفانه نتوانسته است تا حدودی به خود جامعه‌ی عمل‌پوشاند، اما مهم‌تر از آن، چگونگی ارتباط و تعامل کشورهای مختلف با جهانی شدن است؛ ارتباطی که بتواند تامین‌کننده منافع کشورهای مختلف باشد و از سلطه یک جانبه مداخله‌گرایی قدرت‌های بزرگ جلوگیری نماید. به عبارت دیگر، کشورهای مختلف به خصوص کشورهای منطقه برای حفظ هویت، ارزش‌ها و فرهنگ‌های مشترک و میراث تمدنی خود در عرصه جهانی شدن، نیازمند تعریف مجدد مرزها، هویت و تعاملات خود با یکدیگر و با قدرت‌های بزرگ می‌باشند که به نظر می‌رسد راهبردها و سازوکارهای جدیدی را می‌طلبد و سیاست‌های منطقه‌ای موجود، پاسخگوی نیازهای فزاینده کنونی نمی‌باشد (ستوده، ۱۳۸۷: ۹۵-۹۸).



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام
جمعیت برای مطالعات اسلامی

۵۰

سال دوم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۹



یکی از فرصت‌های کنونی که پیشتر هم ذکر گردید تحول در دیپلماسی سنتی است که نمونه آشکار آن پارادایم‌سازی است. در این مقاله تلاش شده است که با بهره‌گیری از نظریه جدید پارادایم‌سازی فرامرزی، به ترسیم مدل منطقه‌گرایی پارادایماتیک بپردازیم.

چرا که پارادایم‌سازی برخلاف نگاه امنیتی و سیاسی حاکم بر دیپلماسی سنتی می‌تواند فرصت مناسبی برای بهبود تعامل دولت و حتی بازیگران غیر دولتی در جهت منافع ملی را فراهم کند (شکوهی، صفری، ۱۳۹۸: ۴۹). قابل توجه است که نظریه پارادایم‌سازی فرامرزی نیز به مانند سایر نظریه‌ها در طول تاریخ نخواهد توانست تمامی مشکلات کشورها را حل و فصل کند اما با عنایت به امکانات موجود می‌تواند قسمتی هرچند کوچک و شاید در دوره طولانی بزرگتری از پیشرفت و توسعه بشریت را به دوش بکشاند.

بدین منظور سوال اصلی مقاله آن است که پارادایم‌سازی چگونه می‌تواند مدل جدیدی از منطقه‌گرایی ایجاد نماید؟

در پاسخ فرض مقاله بر آن است که پارادایماتیک با استفاده از فرامرزی شدن حوزه کنشگران فروملی و با عطف به نظریه جدید منطقه‌گرایی از یکسو و از سوی دیگر وجود ظرفیت‌های مختلف فرهنگی و اقتصادی در بین کشورهای حوزه ایران فرهنگی، می‌تواند به ارائه مدلی جدید از منطقه‌گرایی پارادایماتیک کشورهای حوزه ایران فرهنگی منجر شود.

روش این پژوهش به صورت تحلیلی و تبیینی با استفاده از منابع اصیل و دارای اعتبار است. همچنین ابزار گردآوری مطالب به صورت کتابخانه‌ای، اسنادی می‌باشد.

الف - چارچوب نظری: پارادایم‌سازی فرامرزی

از آنجا که جهانی‌سازی توانایی دولت‌های ملی را برای اجرای مستقل سیاست‌های مؤثر کاهش می‌دهد، کنشگران دولتی متوجه شده‌اند که در برخی موارد ضرورت حاکمیت برای ورود به مرحله جهانی ضروری نیست بلکه از کنشگران فروملی برای ترویج منافع خود در سطح بین‌المللی از پارادایم‌سازی و دیپلماسی غیر رسمی استفاده می‌کنند.

پارادایم‌سازی با هدف افزایش قدرت ملی می‌تواند به مفهومی تبدیل شود برای دستیابی به برنامه‌های بین‌المللی و اقداماتی مانند ایجاد دفاتر و انجام برخی ماموریت‌های مختلف فرهنگی و یا تجاری در خارج از کشور و یا در سازمان‌های منطقه‌ای یا بین‌المللی و در

کنفرانس‌ها و شبکه‌های منطقه‌ای یا بین‌المللی.

بازیگران فروملی به عنوان برخی از مهمترین بازیگران قرن بیست و یکم در هر دو عرصه ملی و بین‌المللی ظاهر شده‌اند. در برخی زمینه‌ها کشورها نتوانسته‌اند برخی موانع میان ارتباطات ملت‌ها را برطرف کنند، اینک در حال یافتن راه‌حلی در سطح فراملی، منطقه‌ای و فرعی هستند که برخی از اقدامات از طریق پارادایلماسی قابل تبیین است. چه بسا بیشتر شدن روابط میان کشورها نشان از جهانی سازی اقتصادی، تمرکز دایی و افزایش فعالیت‌های پارادایلماتیک است. این پویایی فراملی برای یافتن راه حل مشکلات مشترک جهانی و منطقه‌ای از طریق راه‌های فعلی و پیشبرد اشکال جدید همکاری‌های چند جانبه بسیار مهم است. سازمان ملل متحد نوشته‌ای دارد که شاید مختص دولت‌های فدرال است که "حاکمیت غیر متمرکز، طبق برنامه توسعه سازمان ملل متحد، هنگامی که با دقت برنامه‌ریزی شده، به طور مؤثر اجرا و مدیریت کافی صورت گیرد، می‌تواند منجر به پیشرفت چشمگیر در بهزیستی شهروندان در سطح محلی شود و تأثیر تجمعی آن می‌تواند موجب تقویت زندگی انسان شود (undp, 2004: 2)". از دید این نوشتار اگر دولت‌های غیر فدرال با زمینه‌های پارادایلماسی فراوان بتوانند در قالب چارچوب‌های دولتی و قانونی به پارادایلماسی بهای بیشتری بدهند چه بسا نتایج آن در اینگونه کشورها نیز پیشرفت مناسبی را برای توسعه فرهنگی و اقتصادی ملت فراهم آورد. بدین گونه که برخی کنشگران فراملی نسبت به نیازهای شهروندان پذیراتر هستند و بیشتر با مشکلاتشان سازگار هستند و از این‌رو انتقال ابعادی از مسئولیت به سطوح پایین‌تر از دولت می‌تواند به سیاست‌گذاری مؤثرتر کمک کند. (Martinez, 2017: 100-109)

در کل سیاست خارجی امروز با آنچه که "دیپلماسی چند لایه" توصیف شده است مشخص می‌شود (Hocking, 1993: 3). این به معنی مشارکت بازیگران در سطوح فراملی در روابط بین‌الملل است، در آنچه که دوکاک^۲ (۱۹۹۰) آنرا "پارادایلماسی" نامیده است. بسیاری از کشورها از طریق پارادایلماسی فرهنگی توسط کنشگران مانند شهرها به تقویت ارتباطات بین‌المللی خود پرداخته‌اند و همچنین موجب برندسازی فرهنگی برای آنان شده است که بارسلونا نمونه بارز این امر در کشورهای غربی است که شاهد تأثیرگذاری این روش بر شخصیت فردی و یا شناساندن این شهر در جهان و روابط بین‌الملل شده‌ایم. شهرهایی که



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های باسی جهان اسلام
جمعه نر اسف‌العام الاملائی

۵۲

سال دوم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۹

1. Undp

۲. یا دوچاچک

فرهنگ را به عنوان میراث یا هنر به عنوان شیوه‌های زندگی صادر می‌کنند، به عنوان بخشی از پروژه‌های برندسازی شهرها می‌تواند به صورت نمادین به هویت‌های دیگر متصل شود و از نظر استراتژیک در معرض اهداف متنوع سیاسی و اقتصادی قرار گیرد. در چارچوب جهانی سازی فرهنگی و اقتصادی، ظهور پارادایم‌های فرهنگی با تشدید "برندسازی فرهنگی" به عنوان ابزاری برای رقابت جهانی میسر است. به عنوان بخشی از این پیکربندی که آغاز شده است کنشگران فروملی به طور پیوسته سطح مداخلات خود را در عرصه‌های بین‌المللی و ایجاد شبکه‌های جهانی افزایش داده و توسعه سیاست‌های فرهنگی برخی کنشگران فروملی چالشی برای درک سنتی دیپلماسی است. (Zamorano and Rodriguez morato, 2015, 2)

اگرچه نباید از برخی مساله‌سازی‌ها و چالش‌های اثرات فراملی سازی اقتصاد و گسترش برندهای فرهنگی در عملی‌سازی پارادایم‌های غافل شد. اما مهم نحوه به کارگیری و مدیریت این امر است که می‌تواند به مقابله با چالش‌ها نیز میسر افتد. در این بین نظریات پارادایم‌های که قبلاً مطرح شد بر ویژگی موقعیت جغرافیایی و مرزهای مشترک تاکید فراوانی داشتند اما در این نظریه پارادایم‌های فرامرزی طبق بررسی‌های صورت گرفته و تشریح سازوکارها در فصل مربوطه رساله، مرزهای جغرافیایی برداشته شده و مرزهای و اشتراکات فرهنگی را بیشتر تاکید داریم تا بتوان زمینه فعالیت کنشگران را به فراتر از مرزهای جغرافیایی همسایگان برد و زمینه روابط بین‌کشورهایی که مرز مشترک ندارند را فراهم نمود. دلایل بسیاری برای این امر وجود دارد که یکی از مهمترین دلایل این امر تاثیر فرهنگ و گرایش ملت‌ها به هم نوعان خود می‌باشد. این امر حتی در بسیاری از کشورها می‌تواند تهدیدهای کنشگران فروملی را به فرصت تبدیل کند و با توجه به ظرفیت‌های موجود باعث باز آفرینی روابط ایران با قومیت‌های فرامرزی در دیگر کشورهای منطقه شود. برای به کارگیری این نظریه ابتدا باید منظور از منطقه‌گرایی را مشخص نماییم که در ادامه به آن پرداخته شده است.

ب- منطقه‌گرایی نوین

در این چارچوب منطقه‌گرایی معطوف به تعمیق گسترش فرایند همکاری اقتصادی و سیاسی و فرهنگی میان دولت‌ها و سایر بازیگران در یک منطقه جغرافیایی خاص است. گرچه تجلی این مفهوم در جهان واقع، عمدتاً در بسط همکاری‌های تجاری بوده است. در تعاریفی



که از منطقه ارائه شده است و نسبت به آن اجماع نسبی وجود دارد، آنرا با ترکیب شاخص‌های چون قرابت جغرافیایی، تعاملات گسترده، چارچوب‌های نهادی و هویت‌های فرهنگی مشترک تعریف می‌کنند؛ امری که همه تعاریف منطقه به آن تاکید دارند، آن است که این مفهوم پویاست و تعاریف مناطق بر اثر تحولاتی که در آنها رخ می‌دهد، دچار تغییر می‌گردد. اصطلاح منطقه‌گرایی نیز معطوف به بررسی و پایش جنبه‌های همکاری‌های منطقه‌ای است که در رشد تعاملات اقتصادی و اجتماعی و شکل گرفته و در هویت و آگاهی منطقه‌ای تجلی می‌یابد. در واقع منطقه‌گرایی محصول افزایش تبادل کالاها و ایده‌ها و تعامل مردم در درون یک منطقه خاص است که به گونه‌ای روزافزون منسجم‌تر می‌گردد. برای فهم منطقه-گرایی باید به چهار مفهوم وابستگی متقابل، عملگرایی، منطقه‌گرایی و جهانی شدن عنایت ویژه داشت. مفهومی وجود دارد که با حوزه منطقه‌گرایی و همگرایی پیوند تنگاتنگی دارد و آن وابستگی متقابل است بدین معنا که وابستگی متقابل وضعیتی در روابط دو جانبه است که در آن هزینه‌های قطع روابط یا کاهش تعاملات میان طرفین برای هر دو تقریباً یکسان باشد. منطقه‌گرایی می‌تواند در درو فرایند متفاوت رخ دهد: منطقه‌گرایی از پایین^۱ که از سوی بازیگران غیر دولتی و به ویژه با اراده شرکت‌ها برای سرمایه‌گذاری در درون منطقه خود و نیز با تعامل رشد‌یابنده مردم یک منطقه با یکدیگر رخ می‌دهد و منطقه‌گرایی از بالا^۲ که با اقدامات سیاسی دولت‌ها برای ایجاد واحدهای منطقه‌ای منسجم و اتخاذ سیاست‌های مشترک در چارچوب این واحدها شکل می‌گیرد. اما اکنون عده‌ای بر این باورند که موج دوم نظریه پرداز منطقه‌گرایی، دولت محوری کنار گذاشته شده است و منطقه-گرایی‌های گوناگون مورد تبیین نظری قرار گرفته است. به طور مشخص دو نوع منطقه‌گرایی در این مرحله بیان شده است: منطقه‌گرایی رسمی^۳ و منطقه‌گرایی غیر رسمی^۴. منطقه‌گرایی رسمی گونه‌ای از همگرایی منطقه‌ای است که با محوریت دولت‌ها و تصمیمات سیاسی و چانه زنی‌های آگاهانه صورت می‌گیرد. به بیان دیگر منطقه‌گرایی از بالا است. اما منطقه‌گرایی غیر رسمی به وسیله پویایی‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی حاصل



1. Regionalism from below
2. Regionalism from above
3. Formal regionalism
4. Informal regionalism



فصلنامه علمی - پژوهشی
مجموعه‌ی دراست‌العلم الاسلامی
پژوهش‌های بنیادی جهان اسلام

می‌شود، پویایی‌هایی که معطوف به ایجاد یک محیط فراملی برای تعامل بازیگران غیر دولتی است. نکته‌ی پر اهمیت آنکه عبور از دولت محوری و نگاه به دولت به عنوان یک بازیگر در میان انبوه بازیگران در روند منطقه‌گرایی نوین، در قالب رویکرد متدولوژیک پلورالیستی، نظریه‌پردازی شده است. در این رویکرد تکوین‌گرایی^۱ بسیار اهمیت دارد که در تبیین این تکوین-گرایی آنچه اهمیت دارد هویت است. هویت در ساده‌ترین تعریف عبارت از فهم خود در رابطه با دیگری است و معطوف به ویژگی‌هایی است که یک فرد را از دیگران متمایز می‌کند. احساس هویت به عنوان یک برساخته اجتماعی در ملت شکل می‌گیرد. از این نظر سیاست و اقدامات بازیگران از تصویری که از هویت و منافع ملی خود دارند متأثر می‌شود. در این مسیر اینکه بازیگران به یک گروه وابسته باشند، به تدریج باعث می‌شود منافع ملی و اولویت‌های استراتژیک آنها باز تعریف شود. در این چارچوب بازیگران صرفاً در پی اهداف مادی نیستند بلکه انگیزه‌های هنجاری و ایدئولوژیک و نیز هویت آنان الهام بخش است. به بیان بهتر مرکز ثقل رویکرد تکوین‌گرایی در بحث منطقه‌گرایی این نکته است که تأثیرات دگرگون‌کننده‌ی بر منافع و هویت‌ها دارد. در این چارچوب یکی از کارکردهای اساسی منطقه‌گرایی ایجاد اعتماد و روابط دوستانه میان بازیگران است و در اثر این کارکرد، منافع و اولویت‌های آنان و نیز نگاهشان به یکدیگر دگرگون می‌شود. در این نوع از منطقه‌گرایی منطقه صرفاً بر اساس عنصر سرزمین و قرابت جغرافیایی تعریف نمی‌گردد و عناصر جدیدی را نیز مدنظر گرفته‌اند. برخی با شاخص‌هایی چون تعاملات متقابل، تشابه نگرش‌های بازیگران، ارزش‌ها و تجارب مشترک، منطقه‌گرایی را تعریف می‌کنند (mattli, 1999: 21) .. برخی‌ها برای منطقه بودن یا شدن^۲ پنج درجه را تعریف کرده‌اند:

۱- منطقه به عنوان واحد جغرافیایی

۲- منطقه به عنوان سیستم اجتماعی که در درون آن روابط فراملی و فروملی بین بازیگران مختلف برقرار می‌گردد. این روابط به یک مجموعه امنیتی شکل می‌دهد که در آن بازیگران به لحاظ امنیتی به یکدیگر وابسته می‌گردند.

۳- منطقه به عنوان محل تجلی همکاری‌های سازمان یافته در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی،

اجتماعی با نظامی

1. Constructivism

2. Region's



۴- منطقه به عنوان " جامعه مدنی". با این تعریف منطقه هنگامی شکل می‌گیرد که چارچوب‌های نهادینه موجب تسهیل ارتباطات اجتماعی و ترویج همگونی ارزشی را در سراسر منطقه فراهم آورند.

۵- مناطق می‌توانند به عنوان بازیگران جمعی^۱ یا بین‌المللی، برخوردار از حقوق و هویت خاص، دارای قابلیت یک بازیگر و میزان معینی از مشروعیت و ساختارهای تصمیم ساز، بروز و ظهور یابند (mattli,1999: 21).

درواقع نظریه پردازان جدید منطقه‌گرایی معتقدند که دولت‌ها همچنان بازیگران کلیدی در شکل‌دهی به مناطق هستند اما با این وجود منطقه‌گرایی را یک فرایند چندوجهی و چند بازیگری دانسته و در تحلیل آن به بازیگران غیر دولتی نیز توجهی خاص دارند. از منظر آنها مرزهای منطقه سیال و نفوذپذیر هستند. مناطق در وهله اول و اول بر ساخته‌های تصویری هستند که بر مبنای تعاملات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و نیز بازیگرانی که درگیر این تعاملات هستند، شکل می‌گیرند. این بازیگران و نوع تعاملات آنان در فضاهای خاص، تحول و تکامل می‌یابند (weber D, 2010: 32-35). در این نظریه منطقه‌گرایی به جای تلاش برای یک نظریه کلان در مورد منطقه‌گرایی، تنوع منطقه‌گرایی مورد قبول واقع شده است و تاکید کمتری بر نقش بازیگر رسمی دولت است و در مقابل تاکید بسیار زیادی بر اهمیت هنجارها، ایده‌ها، هویت‌ها در شکل‌دهی به منطقه صورت گرفت. نهایتاً اینکه ایران ارتباط نزدیک منطقه‌گرایی با محیط بیرونی، به ویژه فرایند جهانی شدن و نظم بین‌المللی مورد توجه واقع شده و متن تاریخی در تحلیل منطقه‌گرایی مورد تاکید قرار گرفت (شریعتی‌نیا و توحیدی، ۱۳۹۳: ۱۲-۲۱). چنین تحولی بدان معنا نیست که پروژه دولت ملی به معنی دقیق کلمه دیگر منسوخ شده است. بلکه در حال حاضر دولت یگانه عامل توسعه است که توانایی آسان‌تر کردن حصول نوعی روند ذیل به صدری توسعه را دارد که سرزمین‌نگرتر باشد مشروط بر اینکه بتوان با برقرار ساختن توازن شایسته میان سطوح مختلف جامعه اعم از محلی، ملی یا منطقه‌ای، نیاز به حسن اداره‌گری را برآورده ساخت (هتته و دیگران، ۱۳۹۲: ۴۷۲-۴۷۴ و Abrahamson and Nilsson, 1995). در حال حاضر وجه مشخصه اقتصاد جهان را روند شتابان منطقه‌ای شدن جهان تشکیل

1. collective

می‌دهد. این تحول تا اندازه زیادی بازتاب نیاز رهبران سیاسی به اعاده کنترل بر نیروهای بازار از طریق افزایش همکاری در سطح مناطق است. این مناطق مشابه نیاز دارند که در این روند، فعالیت‌های اقتصادی خود را روی بازسازی ملی متمرکز سازند. برچیده شدن بساط جدایی نژادی حکایت از بروز الگوهای تازه‌ای از ستیز دارد که با آنها باید در سطح منطقه برخورد کرد که شاید پارادایم‌سازی یکی از راه‌های از بین بردن این ستیز باشد. گذشته از این‌ها تقویت همکاری منطقه‌ای مجال تحرک برای توسعه‌ای متفاوت را افزایش خواهد داد مشروط بر آنکه این توسعه متفاوت بیشتر متوجه سطح محلی و بسیج منابع محلی باشد تا متوجه سطح جهانی یا درون منطقه‌ای.

از دیگر مولفه‌های مهم منطقه‌ای شدن یکی انطباق منافع و فرصتی ساختاری برای تغییر است که انطباق موجود منافع نخبگان متفاوت در هر منطقه فرصتی ساختاری برای تغییر قواعد نظم کنونی جهانی فراهم آورده است که در دوران جنگ سرد کمتر بود.

مولفه دیگر وجود نیروهای متعامل است

دگرگونی‌های کنونی باعث شده است که التزامات اقتصادی و مقتضیات بوم‌شناختی و امنیتی، کشورها و جوامع را به سمت همکاری در بستر گونه‌های تازه‌ای از چارچوب‌های منطقه گرایانه سوق می‌دهد.

در این بین شمار فزاینده‌ای از دولت‌ها دریافته‌اند که فاقد توانایی لازم برای دستیابی به برخی از اهداف در سطح ملی هستند. اکنون نزدیک به دو دهه است که در تمامی بخش‌های جهان گرایش تازه‌ای به سمت منطقه‌گرایی پا گرفته است. منظور از منطقه‌گرایی هم پدیده عمومی منطقه‌گرایی هست و هم ایدئولوژی منطقه‌گرایی، یعنی اشتیاق برقراری نظامی منطقه‌گرایانه در یک پهنه جغرافیایی خاص یا به عنوان نوعی نظم جهانی (هتته و دیگران، ۱۳۹۲: ۲۰-۲۱). منطقه‌گرایی خواسته یا ناخواسته می‌تواند در عین حال راهی به سوی جهان‌گرایی باشد.

نکته مهم آنکه با توجه به اینکه افزایش همگرایی‌ها بین کشورها، تضمین‌کننده صلح و امنیت جهانی خواهد بود، باید مؤلفه‌هایی را جستجو کرد که سطح واگرایی سیاسی را کاهش و همگرایی‌های سیاسی را افزایش دهد. مساله‌ای که اکثر نظریه پردازان مهم جهت ایجاد همگرایی‌های سیاسی بر آن تاکید می‌ورزند، توجه به مشترکات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بنیادین اسلام

است. اگر برخی اشتراکات بین دولت و کشورها وجود داشته باشد، می توان از آنها بعنوان مؤلفه های همگرایی استفاده کرد. اما در صورت نبودن اشتراکات بین کشورها، باید برای ایجاد مؤلفه های همگرایی های سیاسی تلاش نمود. در اینجا است که هم افزایی فرهنگی به عنوان اقدامی مؤثر و مشترک، می تواند بصورت دو جانبه، چند جانبه، منطقه ای و بین المللی میان کشورها برقرار باشد و نیازمند مشارکت کشورهای مختلف جهت تدوین نقشه راه است. کشورهای آسیای مرکزی توجه فراوانی به حفظ ارزش های قومی هر کشور دارند. به همین علت، گسترش همگرایی فرهنگی میان ملت های منطقه فقط در صورت توجه به هویت ملی، قومی، مذهبی و زبانی هر یک از آنها امکان پذیر است. ایران، آسیای مرکزی و قفقاز با داشتن ظرفیت های فرهنگی و فراملی، با تقویت هم افزایی فرهنگی از طریق ترسیم نقشه راه قطعا می توانند اختلافات خود را کاهش داده و با توجه بیشتر بر اشتراکات، پشتوانه مطمئنی برای همکاری های آینده در منطقه ایجاد کنند (کریمی ریایی، ۱۳۹۷).

بسیاری بر این عقیده هستند که برای عملی کردن منطقه گرایی نوین نیاز به یک سازمان و یا جمع قوی و قدرتمند است. سازمان و جمه یا گروه منطقه ای که در واقع، تجلی اراده و خواست دولت یک منطقه برای همگرایی است، بیش از هر چیز نیازمند ساخت تصاویر ذهنی مشترک منطقه ای می باشد. در این مرحله، دیپلماسی منطقه ای از نقش و اهمیت بسزایی برخوردار است و باید از راه های مختلف موجود که امکان پذیر است بتواند به تحقق ایستارها، باورها، ارزش ها و منافع مشترک منطقه ای، کمک نماید تا به تغییر وفاداری-ها بینجامد که یکی از این راه ها همانطور که ذکر رفت به میدان اودرن کنشگران فراملی است. در حال حاضر، آنچه سیاست های منطقه گرایی نوین را با مانع مواجه می سازد، ایستارها و تصاویر ذهنی غیر واقعی متقابل کشورهای منطقه، به ویژه دولت های اسلامی است. ایجاد تصاویر ذهنی مثبت و احترام گذاشتن به عقاید، ارزش ها و باورهای طرف مقابل، نه تنها به افزایش اعتمادسازی می انجامد، بلکه از تعصبات غیر واقعی و غیر منطقی می کاهد و زمینه های همکاری و همیاری را افزایش می دهد. در این راستا، دیپلماسی همه جانبه، سازوکار مؤثر و کارآمدی برای تقویت تعاملات درون منطقه ای و میان منطقه ای کشورهای منطقه، و در نتیجه، افزایش قدرت کشورهای اسلامی محسوب می شود؛ سازوکاری که می تواند در مدیریت تحولات نوین جهانی و نحوه تعامل با



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش های باسی جهان اسلام

قدرت‌های مداخله‌گر، مؤثر واقع شده و از میزان اعمال سلطه آنها بر مناطق کشورهای منطقه بکاھد (ستوده، ۱۳۸۷: ۹۹-۱۱۱).

با عطف به موارد گفته شده از منطقه‌گرایی و لزوم توجه به منطقه‌گرایی خرد توسط بازیگران ریز یا به عبارتی منطقه‌گرایی از پایین به معنای کنارگذاشتن دولت به عنوان ادراه کننده اصلی نیست بلکه از یکسو به معنای قدرتگیری بازیگران فروملی و ریز و فراتر رفتن درخواست‌های همکاری آنان و از سوی دیگر به معنای درخواست و نیاز به اهمیت دوباره ارزش‌ها، هنجارها و همکاری کلی فرهنگ هرچند خرد و یا کلان در روابط و مناسبات در مقابل برخی اصول سیاسی و یا کم‌رنگ شدن این امر می‌باشد. آنچه که در طول سالیان اخیر شاهد بوده‌ایم تاکید بر اصول سیاسی و منافع سیاسی در جهان بوده است که نظام بین‌الملل و اوضاع کنونی ماحصل آن می‌باشد. اکنون به نظر می‌رسد کنشگران فروملی با عطف به محدودیت در سال‌های گذشته در سراسر جهان، خواهان باز شدن مسیر دوباره عملگرایی آنان در سیاست و روابط بین‌المللی هستند و این خواسته تحت تاثیر جهانی شدن و امکانات ناشی از آن روز به روز بیشتر می‌شود. کنشگران فروملی بسیاری در عرصه پارادایم‌سازی فرامرزی در خصوص ارتباطات خارجی تاکید بر هنجارها و ارزش‌ها و به طور کلی فرهنگ برای باز سرگیری و یا باز نوکنی ارتباطات فراملی دارند که به نظر آنان مثمر ثمر بودن آن بیشتر از هر عنصر دیگر در جامعه مدنی و مخاطبان می‌باشد. بنابراین نه تنها در عرصه منطقه‌گرایی چه بسا با فراهم آوردن امکانات چنین روابطی در عرصه جهانی بتوان شاهد دور جدیدی از روابط بین‌الملل و نوع متفاوتی از روابط در طول تاریخ بود.

با توجه به اینکه مقاله برگرفته از رساله است طبق بررسی‌های صورت گرفته در دو فصل به طور مجزا در خصوص ظرفیت‌های پارادایماتیک فرهنگی و اقتصادی میان ۱۱ کشور مختلف در حوزه ایران فرهنگی مانند عراق، ترکیه، افغانستان، پاکستان، تاجیکستان، اذربایجان، ارمنستان، ترکمنستان، قزاقستان، هند و روسیه، در کشورهای نام برده در حوزه فرهنگی اعم از وجود اشتراکات تاریخی و فرهنگی مانند: قومیت، زبان، مذهب، ادب و رسوم و جشن‌هایی مانند نوروز و یلدا، مفاخر و مشاهیر، معماری و علوم و یا در حوزه اقتصاد میزان تجارت و رد و بدل شدن کالاها و از سویی نیازهای کشورهای مربوطه وجود ظرفیت‌های مختلف و زمینه‌های



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بنیادی جهان اسلام

انجام روابط پارادایماتیک فرامرزی تایید شد اگرچه برخی از این قبیل نیازها از سوی برخی دیگر از کنشگران تامین می‌شود جای دارد که راه‌های بیشتری را برای اختصاص حجم وسیعی از این ارتباطات به ایران و کشورهای همسو تعلق گیرد که یکی از راه‌های کارآمد پارادایماتیک فرامرزی می‌باشد.

ج) - منطقه گرایی نوین پارادایماتیک : کشورهای حوزه ایران فرهنگی

در پژوهش حاضر با عطف به بررسی‌های صورت گرفته در کشورهای مختلف به خصوص منطقه خاورمیانه ، تایید شده است که خاورمیانه در این محور از جایگاه بسیار مهم و شاید برتری در جهان برخوردار باشد. خاورمیانه دارای ویژگی‌های یگانه و شاخصی است که نظیر آن را در کمتر منطقه‌ای از جهان می‌توان یافت، در این منطقه شش نژاد گوناگون در کنار هم زندگی می‌کنند. خاورمیانه مهد ظهور سه دین متفاوت یعنی اسلام، مسیحیت و یهودیت است. فرهنگ موسوم در خاورمیانه اساساً بر اصول مذهب اسلام بنیان گذاشته شده است (جوادی، ۱۳۸۴: ۲۶)

عنصر مهم دیگری که بر اهمیت منطقه خاورمیانه افزوده است و آن را به یکی از کانون‌های فرهنگی مهم تبدیل کرده است، وجود زادگاه‌های مختلف از جمله تمدن اسلامی در منطقه می‌باشد که به مثابه تمدنی رقیب با تمدن غرب به ویژه تمدن لیبرال مسیحی حاکم بر اروپا و آمریکا به حساب می‌آید. بسیاری از پژوهشگران حوزه تمدنی در غرب از جمله هانتیگتون، آینده روابط این دو تمدن مهم در عرصه جهانی را آینده جهان تلقی می‌کنند (معینی‌الدینی، ۱۳۸۶: ۶۳-۶۴).

با توجه به قرار گرفتن ایران در خاورمیانه و همچنین اشتراکات تاریخی که باعث هم‌ترازی بسیار نزدیک با فرهنگ‌های خرد و کلان کشورهای دیگر شده است می‌تواند با توجه به تحولات اخیر و اهمیت یافتن ژئوکالچر در عرصه بین الملل و مناسبات میان کشورها، با به کارگیری بهینه‌ی موقعیت، جایگاه، امکانات، فرصت‌ها و ظرفیت‌های فرهنگی خود، از وضعیت موجود برای گسترش نفوذ فرهنگی و قلمرو تمدنی خویش در مناطق وسیعی از جهان به ویژه در شبه قاره‌ی هند و کشورهای حوزه ایران فرهنگی و ایران باستان استفاده نماید. جغرافیای فرهنگی ایران بسیار گسترده‌تر و فراتر از مرزبندی‌های جغرافیایی و رسمی کنونی است و شعاع بسیار



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های باسی جهان اسلام
جمعیت‌ترانس‌العلم الاسلامی

۶۰

سال دوم ، شماره چهارم ، زمستان ۱۳۹۹



فصلنامه علمی - پژوهشی
مجموعه‌ی دراست‌العلم الاسلامی
پژوهش‌های یاسی جهان اسلام

وسیعی را در بر می‌گیرد. طی قرن‌های متمادی، بخش‌های وسیعی از آسیای صغیر تا بین النهرین، هند و آسیای میانه، تحت تأثیر فرهنگ و تمدن ایران زمین بوده‌اند و سیطره‌ی تمدنی ایران هنوز هم می‌تواند در بخش‌های وسیعی از جهان، ظرفیت قابل توجهی را در پیشبرد اهداف نظام جمهوری اسلامی و دیپلماسی عمومی و فرهنگی آن فراهم کند (کاظمی، ۱۳۸۹، ۷۳). لذا در این مقاله بر آنیم که ایران می‌تواند به عنوان پرچمدار و محرک اصلی این امر در منطقه عمل نماید چرا که از نظر تمدنی و تاریخی در منطقه هیچ کشوری یافت نمی‌شود که همانند ایران اشتراکات زیاد تاریخی و فرهنگی با دیگر کشورها داشته باشد و باید این نکته را متذکر شد که ایران تنها کشوری است که در روزگاران گذشته کشورهای مختلفی مانند عراق، افغانستان، پاکستان، بحرین و ... نیز جزیی از قلمرو وسیع آن بوده است. بدین منظور از آنجایی که در پژوهش‌های مختلف و کتب مختلف راجع به تمدن عظیم و فرهنگ عظیم ایران در گذشته و قلمرو آن گفته شده است از تکرار مکررات می‌پرهیزیم.

در خصوص تمدن ایران باستان نکته مهمی باید در ذکر شود که تمدن ایرانی نیز به مانند هر تمدن دیگر در طول تاریخ خود برخی شاخص‌ها را ممکن است از دیگر تمدن‌ها وام گرفته باشد اما این تأثیرپذیری را توانسته است که در دل خود جای داده و با فرهنگ و اداب و رسوم خود مطابقت دهد. همانطور که در بسیاری از منابع ذکر شده است که ایران باستان را گفته‌اند از دیگر تمدن‌ها وام گرفته است، می‌توان اذعان نمود که این تأثیرگذاری را با ذوق و سلیقه خود هماهنگ نموده تا آنجا که عنصر تازه وارد به هیچ وجه با مفاهیم نخستین خویش سازگاری ندارد و سراسر رنگ ایرانی به خود گرفته است و اکثر در تمدن و فرهنگ ایرانی مصدقی دیگر یافته است و سرانجام با معنویات جامعه ایرانی سازگاری پیدا کرده است. ویژگی دیگر که در دوران‌های گذشته ایران به چشم می‌خورد طرد عناصر کهنه و قبول پدیده‌های تازه و نو است که همین فرهنگ ایرانی را زنده و متحرک و نو جلوه‌گر ساخته و از کهنگی و پوسیدگی بدور داشته است و این خاصیتی است که در دوره‌های مختلف مثلاً در دروه هخامنشی فرهنگ هخامنشی را فرهنگی بارور و گرانبار و زنده معرفی می‌کند (قدیانی، ۱۳۸۱: ۵۶). بیشتر محققان و مورخان جهان در این جهت اتفاق نظر دارند که قسمتی از پیشرفت‌های علوم و تمدن بشری مدیون فرهنگ و تمدن ایران چه پیش از اسلام و چه پس از آن می‌باشد و ایران سهم قابل ملاحظه‌ای

و شایان توجه در پیشرفت بشریت داشته است (مهرین، ۱۳۳۸: ۱۳-۱۴). همچنین دارمستر نیز بیان کرده است که "در تاریخ بشر، ایران عامل بسیار مهمی است، زیرا در عین این که توانسته است کمک بزرگی برای اختلاط ملت‌های مختلف باشد، در عین حال در توسعه و بسط منطقی بشریت چیزهای گران‌بها و پر ارزشی آورده است بدین طریق نقش ایرانیان در انتقال تمدن هرچند از نقش رومیان و یونانیان مشهورتر نیست، ولی صدبار از نقش آنها مهم‌تر و قابل ملاحظه‌تر است (حقیقت، ۱۳۸۹: ۱۷)

آلبرماله نیز در تاریخ ملل شرق و یونان می‌نویسد: ایرانیان پیش از اسلام در فرهنگ و تمدن دارای خصوصیات و امتیازاتی بودند که در میان سایر ملت‌ها و اقوام موقع و مقامی با شکوه احراز کرده است (ماله و ایزاک، ۱۳۶۳: ۱۳۶). این بیان نمودار شکوه فرهنگی ایران است که از خامه پژوهشگر غیر ایرانی تراوش کرده است. بدیهی است چنین فرهنگی توانست در طول تاریخ زندگانی بشر، تمدن‌های شکوفایی را به وجود آورد، در سایه چنین فرهنگی و روش‌های انسانی اقوام پارسی توانستند انظار مردم دنیای کهن را به خود جلب نموده و فرهنگ و تمدنی را به وجود آورند که در حد وسیعی الگو و سرمشق جهان قدیم بود (حقیقت (رفیع)، ۱۳۸۹: ۲۱-۲۹). تمامی موارد گفته شده نشان از فرهنگی فراگیر در دوره باستان داشته است که باعث ارتباطات مختلف فرهنگی و اقتصادی و سیاسی شده است.

اما در خصوص گفتمان، برای شکل‌گیری گفتمان جدید بی تردید باید قواعد گفتمانی رعایت شود و عواملی مانند ارزش‌ها، هنجارها، عناصرهایی را بیان کرد تا به حوزه گفتمان بیایند و باعث تشکیل گفتمان گردند و به عناصر و وقته‌ها هویت ببخشند. منظور از هویت بخشیدن در این مرحله نه به معنای بی هویت بودن کنشگران گفتمانی بلکه با توجه به اینکه هر کنشگر می‌تواند همزمان دارای هویت‌های مختلفی باشد و همچنین ارزش‌های موجود و مشترکات موجود که در فصول قبلی بررسی شد زمینه‌ترسیم گفتمان جدید و کمک به افزایش روابط بهتر را ترسیم کرد. با توجه به زمینه‌هایی که تغییرات جهانی شدن در قرن حاضر در اختیار بشریت گذاشته است. ایران و کشورهای حوزه ایران فرهنگی و چه بسا کشورهای بیشتری در جهان می‌توانند گفتمان پارادیپلماسی فرامرزی را با تاکید به مشترکات تاریخی و فرهنگی موجود، به کنشگران و بازیگران فراملی بهای بیشتری بدهند و زمینه جمع شدن منطقه‌ای



این کنشگران را برای فعالیت‌های خرد و کلان و گروهی فراهم کنند تا شاهد روابط متفاوتی میان ملت‌های منطقه و جهان باشیم. کشورهای منطقه در این عرصه با چالش‌ها و در مقابل فرصت‌های زیادی روبه‌رو شده‌اند که اتخاذ هر نوع سیاستی برای مقابله و برخورد با آن نقش تعیین‌کننده‌ای در سرنوشت آنها دارد. منطقه اکنون نیازمند افزایش بیشتر تعاملات درونی نه تنها توسط کنشگران دولتی بلکه توسط کنشگران غیر دولتی نیز می‌باشد که دستیابی به این هدف نیازمند برخی تدابیر از سوی دولت‌ها برای به میدان آوردن بازیگران فراملی است تا بتوانند به برخی از اهداف خود جامع عمل ببوشانند چرا که به نظر می‌رسد کنشگران فراملی بتوانند به تصویرسازی مثبتی در هم‌نوعان خود پرداخته و گام موثری را در ایجاد همگرایی و تعامل بیشتر ایجاد نمایند.

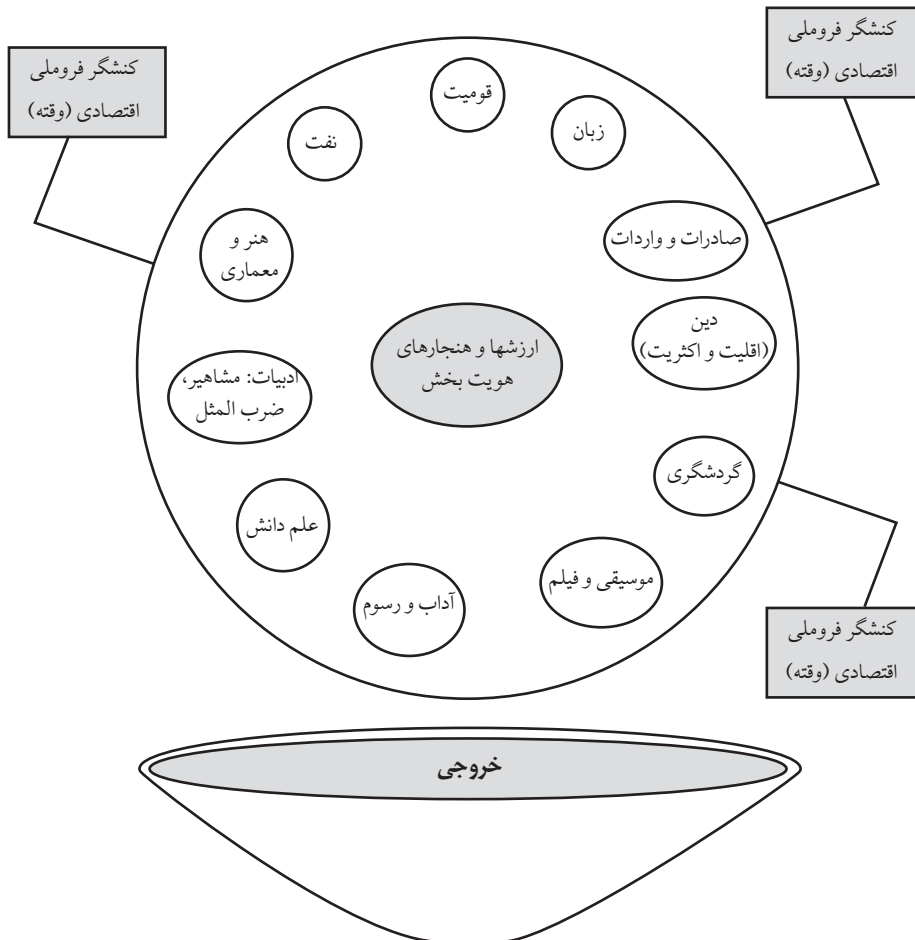
این امر نیاز به همت والایی از سوی دستگاه‌های دیپلماسی کشورها دارد همانطور که در ابتدای کار نیز بیان شد هیچگاه نمی‌توان منکر نقش و اداره دولت در امور سیاسی و بین‌المللی شد. اگرچه تاکید بر نقش کنشگران فراملی همچنان بر جای خود باقی است اما تاکید بر کمک دولت به این مسیر از آن جهت است که تا دولت اجازه چینی عمل‌هایی را ندهد نمی‌توان از به عرصه عمل کشاندن آن سخن گفت و صرفاً در حد نظریه باقی خواهد ماند و چه بسا با عملگرایان در این زمینه نیز به عنوان متخلفان قانون برخورد شود. در هر حال اگر این امر صورت بپذیرد نه تنها زمینه برای از بین بردن برخی نارامی‌های قومیتی و هویتی در کشورها فراهم می‌شود بلکه منجر به تبدیل تنش‌ها به فرصت و کمرنگ شدن تضادها می‌شود برای مثلاً فلان قومیت با فراهم شدن زمینه‌ای برای همکاری‌های مختلف با قویت‌های متقابل خود در کشورهای دیگر و حتی قومیت‌های متفاوت در جهان احساس‌های گذشته خود را مبنی بر بی‌توجهی دولتمداران و حکومت به این قومیت را کاهش داده و اگر در هر حوزه هر قومیت، هر منطقه و یا هر کنشگرانی که تاثیرگذار باشند و باعث رونق و افزایش توسعه شوند به مرور شاهد نوعی همگرایی در توسعه میان کشورها و تحت تاثیر قرار گرفتن سیاست‌ها برای منافع بیشتر ملی هر کشور می‌شود. یکی دیگر از فواید این امر جلوگیری از خروج سرمایه‌ها و نخبگان می‌باشد. به نظر می‌رسد با عطف به تحولات منطقه‌ای و درگیری‌های موجود، کشورهای مختلف و مردمان منطقه چندان هم مخالف چنین روابطی نباشند تا بتوانند خسارت‌های چند



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بنیادی جهان اسلام

بعدی تحولات کنونی را جبران نمایند و مشکلات منطقه‌ای کاهش بدهد. حتی در صورت به ثمر نشستن طولانی مدت این امر می‌تواند قدرت منطقه‌ای میان کشورها افزایش یافته و از وابستگی در برخی ابعاد اقتصادی به قدرت‌های مداخله‌گر و جهانی بکاهد.

شکل (۱) - ترسیم گفتمان منطقه‌گرای پارادایماتیک با تاکید بر ایران فرهنگی



منطقه‌گرای و گفتمان ایران فرهنگی توسط کنشگران فرامرزی (پارادایماتیک فرامرزی)

نتیجه گیری

مدل ارائه شده برگرفته از تمامی مطالب و بررسی های چندین فصل رساله است که با بررسی نظریه پارادایلماسی تلاش شد تا مدل جدیدی از نظریه پارادایلماسی را با عطف به امکانات موجود و در دسترس، ارائه دهیم که در این مدل جدید مرزهای جغرافیایی برداشته و برای منطقه ای کردن پارادایلماسی تاکید بر فرهنگ و اشتراکات فرهنگی از یکسو و توانایی و خواست بازیگران غیردولتی از سوی دیگر داریم. یکی از نیازهای به عمل رساندن این مدل شناسایی نیروهای متعامل و همسو در کشورهای چندگانه است. بنابراین اولین نیاز ضروری این مدل چه برای کشورهای مورد بررسی و چه برای کشورهای دیگر در قاره های دیگر وجود نیروهای فروملی و یا کششگران فروملی متعامل و متمایل است. اگرچه در مدل پارادایلماسی با مرز مشترک جغرافیایی همچون کاهش قیمت و یا کاهش دوره زمانی را می توان بیان کرد اما به نظر نمی رسد با توجه به امکانات حمل و نقل حتی در سطح متوسط در برخی کشورها در شرایط کنونی فاصله زمانی مانع از فواید پارادایلماسی منطقه ای شود.

در این مدل پس از بررسی کشورهای چندگانه حوزه ایران فرهنگی و قرار گرفته در منطقه یعنی « عراق، ترکیه، آذربایجان، ترکمنستان، پاکستان، افغانستان، تاجیکستان، ارمنستان، هند، گرجستان، قزاقستان » ارزش ها و هنجارهای موجود در این مدل و برای تشکیل گفتمان برگرفته از نتایج سنجش جامع ظرفیت های فرهنگی و اشتراکات فرهنگی است که توضیح آن از ظرفیت این مقاله خارج است. قابل ذکر است که در این بررسی کشور روسیه نیز از جهت اشتراکات با کشورهای نام برده و ایران و همچنین توانایی فرهنگی و اقتصادی آن در منطقه به کشورهای نام برده اضافه نمودیم. هنجارها و ارزش های و موارد هویت بخش در این گفتمان عبارتند از زبان، هویت، دین اسلام، معماری و هنر، فیلم و موسیقی، خط، اداب و رسوم و جشن های مختلف مانند نوروز، دانش و علم و ترجمه متون و کتاب، مفاخر مشترک و مورد توجه در منطقه که سنجش آنها به صورت اساسی در فصل مربوطه رساله صورت گرفته است. لذا این نتیجه بدست آمد که کشورهای نام برده هرچند با ظرفیت های متفاوت در هر بُعد و محور اما همچنان دارای اشتراکات فرهنگی نهادینه شده هستند. برای مثال در گروه های قومیتی و هویتی و یا در گویش های محلی در تمامی کشورهای مختلف گاه اکثریت مردم و گاه اقلیت مردم در کشورها



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش های بنیادی جهان اسلام



وجود دارند. مورد دیگر مثلا در اداب و رسوم و جشن نوروز در اکثر کشورهایی که آن را جزیی از آیین باستانی و فرهنگ خود می-دانند شاهد برگزاری آن به صورت‌های مختلف هستیم و در کشورهای هم که این آیین باستانی نیست اقلیت و اکثریت‌های دیگر در قالب علاقه و یا احترام به هم فرهنگ‌های خود آن را برگزار می‌کنند. شاید یکی دیگر از نمونه‌های بدست آمده که قوت خود را همچنان دارا است ادبیات و معماری باشد. همچنان مفاخر ادبی مانند مولانا، حافظ و سعدی و سایر ادیبان و مفاخر و یا سبک‌های معماری و ... در کشورهای مورد بررسی مورد توجه ملت‌ها هستند و بسیاری از کشورها آنان را نه یک مفاخر ایرانی بلکه جهانی می-دانند و ارادت خاصی و علاقه خاصی به آنها دارند. آنچه که در عرصه فرهنگی منجر به تاکید فرضیه پژوهش شده است تمایل گروه‌ها و قومیت‌های مشترک و حس همبستگی آنها به یکدیگر در سراسر این کشورها می‌باشد که با دیگر هم‌کیشان خود در فراسوی سرزمین‌ها حس هم‌هویتی و یا تشابهات هویتی دارند و این امر خود محرک اصلی روابط پارادایماتیک می‌باشد اگرچه ممکن است از نظر برخی سیاست-های دولت‌ها و حکومتی برخی مشکلات در برقراری این ارتباطات باشد ولی پیشنهاد بر این امر است که از این ظرفیت برای رشد بیشتر روابط و حتی از بین بردن برخی نگرانی‌های حکومتی استفاده شود. در زمینه اقتصادی نیز خروجی‌ها حکایت از مکمل بودن بسیاری از ابعاد نیازهای مردمان منطقه است که با به میدان آمدن در مدل جدید و منطقه‌گرایی پارادایماتیک می‌توان شاهد انفجاری عظیم در پیشبرد اهداف اقتصادی بود. شاید یکی از بارزترین دلایل این امر تاثیر کنشگران اقتصادی فروملی موفق در کشورهای مختلف بر برخی تصمیم‌گیری‌های سیاسی باشد که در علم سیاست به آنها لابی و به عمل آنها لابی‌گری می‌گویند. نباید از این نکته غافل شد که قومیت‌ها و هویت‌های مشابه در منطقه از برخی جهات بهتر می‌توانند با یکدیگر به تبادلات اقتصادی بپردازند و شاید همین حس هم‌هویتی عرق همگرایی و تعامل آنها را در به اولویت قرار دادن تبادلات تجاری با یکدیگر منجر شود.

کلام آخر آنکه با عطفه به استحاله جهانی شدن به نظر می‌رسد قومیت‌های مختلف فرهنگی پس از گشت و گذار در مرحله جهانی شدن اکنون بیشتر از جهانی شدن به منطقه‌گرایی تمایل پیدا کرده‌اند و شاید این امر بتواند کمکی بر تایید نظرات برخی نظریه پردازان در جهت بازگشت از جهانی شدن و تاکید بر منطقه‌گرایی داشت. بعید هم نیست که در آینده با موجی از جبهه بندی

و منطقه‌بندی توسط کنشگران مختلف مواجه شویم. لذا در بررسی صورت گرفته بر وجود نیروها و کنشگران متعامل در میان کشورهای مورد بررسی مهر تاییدی زد که دقیقاً مراد از پارادایپلماسی و ظرفیت‌های پارادایپلماتیک منطقه‌گرایی در وهله اول تمایل همین کنشگران می‌باشد که زمینه‌برای شکل‌گیری گفتمان و مدل جدید منطقه‌گرایی تحت عنوان منطقه‌گرایی پارادایپلماتیک را فراهم می‌کند.

توصیه‌های سیاستی

۱- توجه بیشتر دستگاه وزارت خارجه به کارکرد پارادایپلماسی (اگرچه اکنون کنشگران فروملی زیادی تحت قوانین دارای فعالیت هستند اما جمع‌آوری آنان تحت هویتی پارادایپلماسی گونه‌نه تنها در داخل کشور بلکه در خارج نیز مثمر ثمرتر واقع می‌شود)

۲- یکی از مزیت‌های ایجاد گروه‌های مختلف پارادایپلماتیک و هویت بخشی به آنان ایجاد رقابت و تلاش بیشتر مابین کنشگران برای اهدافشان است.

۳- شناسایی بهترین و فعالترین کنشگران فروملی از طریق استانداری‌ها و شهرداری‌ها و اتاق‌های بازرگانی

۴- استفاده از توانایی‌های انجمن‌های دوستی مابین کشورها چیزیکه در عمل دچار فراموشی شده است

۵- برگذاری نمایشگاه‌های مختلف فرهنگی برای معرفی بیشتر اشتراکات قومیتی و هویتی و تحیکم وابستگی و ترغیب وابستگی توسط کنشگران خرد با مشارکت چندین کشور منطقه (بخصوص کشورهای ده‌گانه مورد بررسی) به صورت دوره‌ای و فصلی در هر کشور یا شهر و حتی شهرستانی کوچک که اشتراکات مختلف با هم دارند، این نمایشگاه‌ها می‌توانند به صورت دوره‌ای در شهرهای دارای اشتراک منطقه باشند برای مثال قومیت لر در هر کشور چه بسا یک کشور اکثریت لر را داشته باشد و چه بسا یک کشور شهرستانی کوچک و لرتبار را دارا باشد و در همان شهرستان کوچک برگزار شود. این بین با عطف به هویت بخشی منطقه‌ای در بین کنشگران از طریق پارادایپلماسی نوع نگاه برخی از کنشگران به تصمیمات دول‌ها تغییر خواهد کرد



- ۷- در صورت تقویت کنشگران فروملی چه بسا بر سیاست‌های یک دولت در برخورد با دولت دیگر در جهت کاهش چالش و تنش‌های منطقه‌ای تاثیر خواهد گذاشت
- ۸- ابتدا در داخل ایران تشکیل کارگروهی برای شناسایی کنشگران مفید فروملی و سپس پیشنهاد دستگاه وزارت خارجه ایران به کشورهای منطقه در خصوص ایجاد سازمانی منطقه‌ای برای رسیدگی به موارد پارادایماتیک و شناسایی ظرفیت‌های پارادایماتیک
- ۹- رواج گفتمان ناشی از پارادایماتیک منطقه‌ای در منطقه
- ۱۰- این امر کمک به لابی‌پروری منطقه‌ای از طریق پارادایماتیک فرامزی خواهد شد

موانع :

- ۱- شاید یکی از بزرگترین موانع عدم اعتماد کنشگران ملی و عدم توجه آنان در خصوص وارد شدن و عمل کردن در حیطه گفتمان منطقه‌گرای پارادایماتیک باشد که نیازمند برخی اقدامات موثر از سوی وزارت خارجه می‌باشد
- ۲- تحریم برخی کشورها از سوی برخی کشورهای غربی و مجامع جهانی که برای پاره‌ای از آنها راه حل‌های همچون ایجاد بانک منطقه‌ای و یا تبادل و تجارت به غیر از دلار میان کشورها
- ۳- دومین مشکل برگرفته از اقدامات رقیبان منطقه‌ای زیادی است که در یک کشور با عطفه به حضور کم‌رنگ ایران در عرصه‌های فرهنگی و اقتصادی غیردولتی منجر به پررنگ شدن و گرایش آن مردم به رقیبان و سایر کشورهای دیگر شده است که انتظار می‌رود ایران برای جبران این عدم حضور از طریق کنشگران فروملی آن را برطرف نماید و انشالله شاهد درخشش بیشتر کشور عزیزمان ایران و روابط بیشتر منطقه‌ای باشیم.



فصلنامه علمی - پژوهشی
 جمعیت تراست العالم الاسلامی
 پژوهش‌های باسی جهان اسلام

منابع:

- ۱- اخوان کاظمی، مسعود و عزیزی، پروانه (۱۳۸۹). ژئوکالچر ایرانی در شبه قاره هند گستره جغرافیایی نفوذ فرهنگی و تمدنی ایران، فصلنامه مطالعات ملی، ۴۳، سال یازدهم، شماره ۳، صص ۷۳-۱۰۰
- ۲- آلبر، ماله و ایزاک، ژوله (۱۳۶۳). تاریخ ملل شرق و یونان، ترجمه عبدالحسین هزیر، انتشارات علمی، تهران.
- ۳- حقیقت (رفیع)، عبدالرفیع (۱۳۸۹). تاریخ فرهنگ و تمدن ایران از کهن ترین زمان تاریخی تا عصر حاضر، تهران: کومش.
- ۴- جوادی، سارا (۱۳۸۴). سوداهای امریکا در طرح خاورمیانه بزرگ، فصلنامه راهبرد، شماره بهار
- ۵- کریمی ریابی، الهه (۱۳۹۷). نوروز و همگرایی فرهنگی، ایراس، موسسه مطالعات ایران و اوراسیا،
- ۶- ستوده، محمد (۱۳۸۷). جهانی شدن و همگرایی کشورهای اسلامی، فصلنامه علوم سیاسی، دوره ۱۱، شماره ۴۲، تابستان، صص ۹۵-۱۱۶.
- ۷- شریعتی-نیا، محسن و توحیدی، زهرا (۱۳۹۳). همگرایی آسیایی فرصت-ها و تهدیدات برای ایران، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین-المللی.
- ۸- شکوهی، سعید و صفوی، عسگر (۱۳۹۸). پارادایم‌سازی ابزار نوین تعامل دولت ایران با مناطق کرد نشین، پژوهش-نامه ایرانی سیاست بین-الملل، سال ۸، شماره یک، پاییز و زمستان، صص ۴۹-۷۶.
- ۹- قدیانی، عباس (۱۳۸۱). کتاب تاثیر فرهنگ و تمدن ایران در جهان، تهران: چاپ کامران
- ۱۰- مهرین، مهرداد (۱۳۳۸). تمدن ایران باستان، تهران: عطایی
- ۱۱- معینی الدینی، جواد (۱۳۸۶). طرح خاورمیانه بزرگ: الگوهای نوسازی بومی و گسترش همگرایی منطقه-ای، دانشنامه حقوق و سیاست، شماره ۷، پاییز و زمستان، صص ۶۱-۷۸.
- ۱۲- هتته، بیوردن و آندراش، اینوتای و اوزالدو، سونکل (۱۳۹۲). ترجمه علیرضا طیب، تهران: وزارت امور خارجه.

منابع خارجی

- 1- Abraham's son, Hans and Nilsson, Anders (1996). The Washington consensus and Mozambique (Goteborg: padrigu paper).
- 2- Hocking, B., 1993. Localizing Foreign Policy. Non-Central Governments and Multilayered Diplomacy. New York: St Martin's Press
- 3- Martinez, Roberto Zepeda (2017). Paradiplomacy in North America: Canadian



فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهش‌های بنیادی جهان اسلام

provinces, relations with their u's and Mexican counterparts, norteamerica, ano 12, numero, Julio-diciembre de.pp 88-109

- 4- Mattli, w (1999). Logic of regional integration: Europe and beyond. London: Cambridge university press.
- 5- Undp (2004) (United Nations for Development Programme) Decentralized Governance for development. A Combined Practice Note on Decentralization, Local Governance and Urban/Rural Development, New York
- 6- Weber, D (2010). Regional integration in East Asia and Europe. London: routledge
- 7- Zamorano, Mariano martin and Rodriguez morato, Arturo (2015), the cultural paradiplomacy of Barcelona since the 1980s: understanding transformations in local cultural paradiplomacy, CECUPS- center for research on culture, politics and society department of sociological theory- university of Barcelona.



فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام
جمعیت نرست العالم الاسلامی

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۱۰۰۴۰۳

به این مقاله این گونه ارجاع دهید:

خالقی نژاد، مریم؛ ساعی، احمد؛ نظری، علی اشرف (۱۳۹۹)، «منطقه‌گرایی پارادایماتیک با تاکید بر ایران فرهنگی» فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، س ۱۰، ش ۴، زمستان ۹۹، صص ۷۰-۴۹.

۷۰

سال دهم ، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۹